

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۳ جنوری ۲۰۲۳

فرنگیس مظلوم و فرزندش سهیل عربی هر دو زندانی سیاسی جسور و مقاوم!

سهیل عربی: «فرنگیس مظلوم فقط مادرم نیست، همزم من است»!

سهیل عربی، نمونه‌ای از زندانیان سیاسی جسور و مقاوم و همچنین مادرش فرنگیس مظلوم، نمونه برجسته‌ای از مادران مبارزی است که هم‌اکنون هر دو در زندان هستند. سهیل عربی با شهادت بی‌نظیری، رسماً اعلام کرده است که افکار آنارشیستی دارد.

جمهوری اسلامی، شاید از نادر حکومت‌های دیکتاتور جهان باشد که نه تنها خود زندانی سیاسی را به‌طور مداوم زیر انواع و اقسام شکنجه‌های شدید روانی و جسمی قرار می‌دهد و به‌عنوان مختلف می‌خواهد زندانی از بین ببرد، بلکه تلاش می‌کند تمام خانواده و نزدیکان آن را نیز فلج و منزوی کند تا کسی جرات اعتراض به خود راه ندهد.

فرنگیس مظلوم، فعال مدنی و مادر «سهیل عربی»، وبلاگ‌نویس و زندانی سیاسی سابق با افکار آنارشیستی، روز سه‌شنبه ۱۱ مردادماه برای تحمل ۱۸ ماه حبس تعزیری به زندان اوین منتقل شده بود. خانم مظلوم پیش‌تر طی احضاریه‌ای از سوی شعبه یک واحد اجرای احکام دادسرای اوین، برای اجرای حکم زندان احضار شده بود.

وی که یک‌بار در زمان صدور حکم اعدام برای فرزندش سکت قلبی کرده، اخیراً نیز سکت مغزی کرده و بنا به تشخیص پزشک معالج خود، توان تحمل حبس را ندارد. با این‌وجود مقامات قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، پس از چند بار اقدام به اجرای حکم او که هر بار به تعویق می‌افتاد، او را راهی زندان اوین کرده‌اند.

اولین بار که فرنگیس مظلوم سکت قلبی کرد، ۴۸ ساله بود، آن‌هم وقتی بود که خبر تایید حکم اعدام برای فرزندش سهیل را شنید، فرزندى که با جان و دل بزرگش کرده و عکاس، نویسنده و وبلاگ‌نویس بود.

سهیل عربی درباره بیماری و سختی‌هایی که مادر و پدرش پس از زندانی شدن و ابتدا صدور حکم اعدام و سپس حبس طولانی‌مدت او کشیده‌اند نیز به ایران‌وایر می‌گوید: «از بعد از سکت قلبی مادرم، اوضاع جسمی او هر روز وخیم‌تر شد و مفاصل ران او هم نیاز به جراحی پیدا کرد. تحرک برایش مشکل شد و همین باعث تشدید مشکل قلبی هم شد.»

سهیل، همچنین ادامه می‌دهد: «حتی پزشکی قانونی هم نوشته که حتماً باید تحت نظر پزشک متخصص قلب باشد.»

اشاره این فعال مدنی به گزارش‌هایی است که در مهرماه سال گذشته منتشر شد و مطابق نظر پزشکی قانونی او از تحمل دوره محکومیت خود در زندان ناتوان است.

اتهامات نسبت داده شده به فرنگیس مظلوم، «اجتماع و تنبانی به قصد ارتکاب جرم از طریق ارتباطگیری با سازمان مجاهدین خلق» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام و به نفع گروه‌های معاند»، از طریق پیگیری وضعیت فرزند زندانی‌اش بوده است.

«میم مثل مهر، میم مثل مقاومت، میم مثل مادر...»

مادر را به زندان انداختند، از بس که عدالت جان ندارد...»

سهیل عربی با این جملات در کانال تلگرام خود از انتقال مادرش، فرنگیس مظلوم به زندان اوین خبر داده بود.



سهیل عربی متولد ۳۰ مرداد ۱۳۶۴ در تهران فارغ‌التحصیل رشته عکاسی از دانشگاه هنر و معماری و وبلاگ‌نویس ایرانی با افکار سیاسی آنارشستی است که هرگز افکار و عقاید خود را مخفی نکرده است و به دلیل اهانت به مقدسات اسلام به اعدام محکوم شده است. وی متاهل و دارای یک فرزند است. خانم نسرین نعیمی همسر، روزان نعیمی دختر و فرنگیس مظلوم مادر ایشان هستند.

سهیل عربی فعال سیاسی و وبلاگ‌نویسی است که در سال ۱۳۹۲ به اتهام «سب‌النبی» بازداشت و به اعدام محکوم شد، ولی بعداً این حکم به هفت سال زندان تبدیل شد. وی تا به حال چندین بار بازداشت شده و ۸ سال از عمر جوانی ۳۶ ساله خود را در زندان‌های مختلف و مخوف جمهوری اسلامی زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روانی گذرانده است. فرنگیس مظلوم، متولد سوم بهمن ۱۳۴۵ و ۵۵ ساله است. وی متولد «آبادان» در استان خوزستان است و در حوالی میدان توحید(کندی سابق)، تهران بزرگ شده است.

سهیل درباره دلیل بازداشت و صدور حکم ۱۸ ماه حبس برای مادرش به ایران وایر می‌گوید: «این حکم بیش‌تر به دلیل فعالیت‌های مادرم از سال ۹۶ به بعد بود. او بارها درباره پرونده من اطلاع‌رسانی کرد و هرچه گذشت، خشم او نسبت به اوضاع بیش‌تر شد. دیگر به این‌که فقط مدافع فرزندش باشد، کفایت نکرد و مدافع همه زندانیان شد.» این زندانی سیاسی، همچنین می‌افزاید: «زندانی شدن من و آشنایی مادرم با کنش‌گران سیاسی و مدنی باعث انفجار بغض چند ساله‌اش شد؛ خشم نسبت به ارتجاع، مردسالاری، تبعیض و بیدادگری‌ها! و او به زودی فراتر از یک مادر دادخواه شد، یک زن مبارز شد.»

آن‌گونه که فرزند فرنگیس مظلوم گفته، او به «تبلیغ علیه نظام» متهم شده است؛ چون درباره اوضاع زندان، «روشن‌گری» می‌کرده است. سهیل عربی همچنین با تأکید بر این‌که اتهام همکاری مادرش با سازمان مجاهدین خلق، یک اتهام «کاملاً بی‌اساس» و «مضحک» است، می‌گوید: «مادرم به حدی خشمگین بود که با هر رسانه‌ای مصاحبه می‌کرد و اصلاً گرایش سیاسی رسانه برایش مهم نبود. فقط می‌خواست اوضاع زندانیان بهتر شود!»

وی در ادامه توضیح می‌دهد: «در این میان با چند رسانه که از دید عوامل وزارت اطلاعات مربوط به سازمان مجاهدین است، از جمله هرانا که البته خود هرانا این را قبول ندارد، هم مصاحبه کرد. البته، کلا دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی دوست دارد بگوید، همه مخالفان یا به پهلوی وابسته‌اند یا به رجوی.»

در حالی که این پهلوی‌چی‌ها و مجاهدین هیچ نقطه مشترک سیاسی و تشکیلاتی با هم ندارند و به همین دلیل، این ادعاهای رسانه‌ها و عوامل اطلاعاتی و امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی، بی‌اساس بوده و علنا پرونده‌سازی کاذب دستگاه‌های امنیتی و قضایی و تبلیغی جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی را به نمایش می‌گذارد. مهم‌تر این که هر انسانی آزاد است جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را آزادانه و آگاهانه انتخاب کند و تفتیش عقاید ممنوع گردد.

اولین بازداشت خانم مظلوم به خردادماه سال ۱۳۹۸ باز می‌گردد، یعنی وقتی که فرزندش، سهیل عربی در زندان بود. ماموران امنیتی نظام، او را متهم به «ارتباطگیری با سازمان مجاهدین خلق» کردند؛ چون با وبسایت خبری هرانا درباره وضعیت فرزندش صحبت کرده بود.

سهیل در وصف مادرش، فرنگیس مظلوم، به ایران‌وایر گفته است: «مادرم شیفته ادبیات و به ویژه رمان است. به قول خودش خوره کتاب است و بیش‌تر وقتش با مطالعه می‌گذرد.»

او ادامه می‌دهد: «فرنگیس فرزند بزرگ خانواده‌اش است. سال ۶۲ ازدواج کرد و من فرزند اول او هستم که سال ۶۴ به دنیا آمدم.»

آن‌گونه که عربی می‌گوید، خانم مظلوم در بین زنان خانواده خود، مشهور به «آزاداندیشی» است و سال‌ها به‌خاطر عقاید خود، از خانواده خود طرد شده است.

بنا به گفته سهیل عربی، مادرش «گرایش سیاسی خاصی ندارد.» او، «اما گلدمن»، روزنامه‌نگار و نویسنده آمریکایی روس‌تبار، «اریکو مالانتستا»، فعال انقلابی ایتالیایی و «رزا لوکزامبورگ»، اندیشمند چپ‌گرای آلمانی-لهستانی را دوست دارد.

آن‌گونه که سهیل فرزند فرنگیس مظلوم می‌گوید، مادرش، «شیفته رمان‌های چخوف و داستایوفسکی است؛ ولی تعصب خاصی به جریانی ندارد.» او همچنین می‌گوید: «مادرم، کنجکاو است و از این رو خود را در قفس ایدئولوژی‌ها محبوس نمی‌کند.»

وبسایت حقوق‌بشری «هرانا»، روز ۱۱ مرداد ۱۴۰۱، ضمن اعلام خبر بازداشت فرنگیس مظلوم به نقل از یک منبع مطلع نوشته است که «خانم مظلوم، علی‌رغم بیماری‌های متعدد و بلاتکلیفی نتوانسته روند درمان خود را طی کند و در طی ماه گذشته به علت استرس‌های ایجاد شده به علت احضارهای پی در پی و در راه پزشکی قانونی و زندان اوین رفت و آمد کردن، دچار سکته مغزی شدند و چند روز در بیمارستان مهر پرند بستری بودند.»

هرانا در ادامه نوشته است: «اواخر سال گذشته پزشکی قانونی عدم تحمل حبس خانم مظلوم را تایید کرده بود و از طرف دادسرا اعلام کردند جریمه نقدی می‌شود، ولی در طی شکایت وزارت به جوابیه پزشکی قانونی، مجدداً ایشان را برای اجرای تحمل حبس احضار کردند.»

سهیل عربی پیش از این نیز در کانال تلگرام خود از سکته مغزی مادرش و بستری شدن او در بیمارستان خبر داده بود. او در یک پست که در حساب‌های کاربری شبکه‌های اجتماعی خود منتشر کرده، نوشته بود: «دوشنبه پدرم سکته مغزی کرد، سه‌شنبه مادرم! هر دو سابقه سکته قلبی هم دارند؛ پدرم متولد ۱۵ مهر ۱۳۴۱، یعنی هنوز شصت سالش نشده و مادرم هم ۵۵ سالشه، در سن ۴۸ سالگی وقتی خبر تایید حکم اعدام مرا شنید، برای اولین بار سکته کرد و این بار هم از بس وزارت اطلاعات و پزشکی قانونی آزارش دادند، برای دومین بار سکته کرد.»

سهیل، در آن مطلب از احضاریه‌های مکرر و آزار و اذیت خانواده خود خبر داده و نوشته بود: «از پارسال تا حالا چهار بار به زندان احضار شده و هر بار هم با پای خودش رفته، که هر بار بازی درآوردند. عوامل زندان می‌گویند که نمی‌توانیم او را در زندان نگه داریم. (به‌دلیل بیماری های قلبی و پادرد شدید، نیاز به جراحی مفصل‌های هر دو ران پا و مشکلات بینایی) اما وزارت اطلاعات اصرار دارد هر طور شده باید مجازاتش را تحمل کند، هر بار پاسکاری به پزشکی قانونی و دوباره به زندان...»

این فعالی سیاسی و وبلاگ‌نویس معترض و آزادی‌خواه، همچنین نوشته بود که بازجوی مادرش به او گفته چون پسرش، سهیل، همچنان به جرائم قبلی‌اش، ادامه می‌دهد، مأموران امنیتی می‌خواهند حکم او را اجرا کنند.

سهیل، همچنین به شرایط نامساعد اقتصادی خانواده خود در مدت ۸ سال زندانی که او متحمل شده نیز اشاره کرده و می‌گوید: «ما ساکن مرکز شهر بودیم و حالا مادرم به زور در حاشیه تهران خانه اجاره کرده است. تمام پس انداز من طی یک سال اول رفت و از سال دوم فقط بدهی پشت بدهی بود.»

این فعال سیاسی و مدنی که از آبان‌ماه ۱۴۰۰، از زندان اوین به برازجان تبعید شد و بعد از آن توانست به تهران برگردد، با تاکید بر این‌که مادرش فقط مادر او نیست، بلکه هم‌رزم او نیز هست، می‌گوید: «من به دلیل درست کردن صفحه فیس‌بوکی به نام نسلی که دیگر نمی‌خواهد نسل سوخته باشد، بازداشت و محکوم به اعدام شدم. اما طی این سال‌ها فهمیدم نسل‌های بسیاری سوخته‌اند و اگر همدیگر را پیدا کنیم و خرد و توان‌مان را روی هم بگذاریم می‌توانیم، بهبود و دگرگونی‌های اساسی ایجاد کنیم.»

سهیل، در پایان گفت‌وگویش با ایران وایر، می‌گوید: «حالا فرنگیس مظلوم صرفا کسی نیست که مرا به دنیا آورد و به سختی در فقر و بحران‌ها تربیت و بزرگم کرد. او هم‌رزم من در این نبرد است. فرنگیس‌ها در مبارزه با واپس‌گرایی، فساد، نابرابری، مردسالاری و هر شکلی از بیدادگری، پیشرو هستند.»

روز پنج‌شنبه ۹ تیرماه ۱۳۹۸، سهیل عربی زندانی سیاسی در زندان اوین، طی دلنوشته‌ای خطاب به مادرش به بازسرایی سروده‌ای اجتماعی-سیاسی احمد خرم‌آبادی زندانی دهه ۵۰ پرداخته است. (متن کامل این دلنوشته را در ضمیمه همین مطلب بخوانید)

سهیل عربی، علاوه بر حکمی که شعبه ۷۶ دادگاه کیفری تهران برای او به اتهام سب النبی صادر کرده است، در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ به اتهام توهین به رییس وقت دانشگاه علامه طباطبائی، آیت‌الله احمد جنتی و غلامعلی حدادعادل از طریق نوشته‌هایش در فیس‌بوک در شعبه ۱۰ دادگاه ویژه کارکنان دولت به ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد. وی همچنین در شهریورماه ۱۳۹۳ به اتهام «توهین به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی» و «تبلیغ علیه نظام» در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی به ۳ سال حبس محکوم شد که این حکم نیز به فاصله کوتاهی در شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

پس از اعتراض وکیل سهیل عربی به حکم اعدام صادر شده توسط شعبه ۷۶ دادگاه کیفری تهران و ارجاع آن به شعبه ۳۶ دیوان عالی کشور، این شعبه اتهام «افساد فی الارض» را نیز به پرونده اضافه و حکم اعدام این زندانی را تایید کرد. طبق آنچه در متن حکم آمده، سهیل عربی به دلیل «تعدد صفحات فیس‌بوک» به «افساد فی الارض» نیز محکوم شد، اما در نهایت درخواست اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور پذیرفته شد و این بار شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور حکم اعدام را لغو و پرونده را برای رسیدگی مجدد به یکی از دادگاه‌های بنوی فرستاد. دادگاه در رسیدگی مجدد اتهام «سب النبی» را حذف کرد و سهیل عربی را به هفت سال و نیم زندان و دو سال تحقیقات مذهبی (برای اثبات پشیمانی) و دو سال ممنوع الخروجی پس از آزادی محکوم کرد.

وی در زندان تهران بزرگ از بابت پرونده جدیدی که در زندان علیه وی مفتوح شده، در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۹۷ توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به اتهامات «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «تشویش اذهان عمومی» به سه سال حبس، سه سال تبعید و جزای نقدی محکوم شد.

سهیل عربی در تاریخ ۹ اردیبهشت به دلیل درد شدید ناشی از «ترومای بلانت» به بیمارستان اعزام شد اما بدون رسیدگی کافی پزشکی به زندان بازگردانده شد. این زندانی در حال حاضر با توجه به صدمه فیزیکی و درد شدید نیازمند رسیدگی درمانی و انجام آزمایشات جهت انجام جراحی احتمالی است.

سهیل عربی، پس از بازداشت فرنگیس مظلوم، مادرش از زندان تهران به بند عمومی زندان اوین منتقل شده است. همچنین خانم مظلوم نیز پس از بازداشت به سلول‌های انفرادی بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده است.



فرنگیس مظلوم، با وجود عدم تحمل حبس و شرایط وخیم جسمی به دلیل فشارهای وزارت اطلاعات مبنی بر بازداشت او برای تحمل حبس به زندان اوین منتقل شد.

خانم فرنگیس مظلوم مادر سهیل عربی، با مشکلات جدی از قبیل بیماری قلبی، درد شدید پا روبرو است. همان‌طور که گفته شد وی یک بار سکنه مغزی کرده است. اما وی با وجود عدم توانایی برای گذراندن حبس روز ۱۱ مرداد ۱۴۰۱ پس از حضور در واحد اجرای احکام دادرسی اوین جهت تحمل دوران حبس به زندان اوین منتقل شد.

یک منبع مطلع گفت: «خانم مظلوم قبل از سکنه احضار شده بود و گفتند باید به پزشکی قانونی برود. اما پزشکی قانونی گفت مشکل قلبی و سکنه مغزی و مصدومیت پا و مشکل بینایی آن‌قدر مهم نیست که عدالت اجرا نشود!»

وزارت اطلاعات «اجرای عدالت» را در زندانی کردن این مادر بیمار دانسته و دست به این اقدام ضدانسانی زده و خواستار اجرای حکم زندان خانم مظلوم شده است.

خانم فرنگیس مظلوم از بهمن ماه ۱۴۰۰، به دلیل مشکل پا توان راه رفتن ندارد. برای این مشکل او باید تحت عمل جراحی قرار گیرد.

علی شریف‌زاده، وکیل فرنگیس مظلوم در مورد موکل خود نوشت: «فرنگیس مظلوم به زندان اوین منتقل شد با توجه به نظریه پزشکی قانونی که اعلام کرده است باید در مدت حبس یکسری مراقبت‌های درمانی انجام شود و این امکانات و مراقبت‌ها در زندان وجود ندارد، پس مسئولین زندان باید از پذیرش ایشان خودداری نمایند و مسئولیت سلامتی موکل به‌عهده آن‌ها می‌باشد.»

با این وجود، خبر گسترش کرونا در بند زنان زندان اوین در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۴۰۱ حاکی از ابتلای تعداد دیگری از زندانیان سیاسی است. فرنگیس مظلوم و فروغ تقی‌پور نیز به کرونا مبتلا شده‌اند.

یک منبع مطلع در مورد زندانیان سیاسی اوین گفت: شمار زندانیانی که از قرچک به زندان اوین منتقل شدند از ۱۴ نفر به ۱۸ نفر رسیده است. کل جمعیت بند زنان زندان اوین ۶۰ نفر می‌باشد. به دلیل تراکم جمعیت موج جدید کرونا در بند زنان زندان اوین شیوع پیدا کرده است.»

این منبع اضافه کرد: «بند زنان اوین با افزایش جمعیت در روزهای اخیر مواجه شده و افراد جدیدی را از ۲۰۹ و یک الف و از بیرون (برای اجرای حکم) آورده‌اند. در این میان وضع فرنگیس مظلوم مادر سهیل عربی خیلی نامساعد است.»

پیش از این، زندانیان سیاسی فاطمه مثنی و پرستو معینی به کرونا مبتلا شده بودند. برخی دیگر از زندانیان نیز علائمی مانند کرونا دارند.

عوامل زندان با وجود وضعیت نگران‌کننده زنان زندانی سیاسی و گسترش ویروس کرونا در بند زنان در دوران اپیدمی کرونا، از رسیدگی فوری به بیماران خودداری کردند. آن‌ها داروهای مورد نیاز را به زندانیانی که به کرونا مبتلا شده‌اند نمی‌دهند یا با تاخیر به آن‌ها می‌دهند.

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی فرنگیس مظلوم را ۱۱ روز دوشنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۰ بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کرده‌اند. ۸ مامور امنیتی که یکی از آن‌ها زن بود، حدود ساعت ۲ ظهر دوشنبه در منزل خواهر فرنگیس مظلوم او را بازداشت کردند.

در ابتدا اطلاعی از دلایل بازداشت و محل نگهداری او در دست نبود.

در آن دوره، کانون نویسندگان ایران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بکتاش آبتین، شاعر و فیلم‌ساز و از اعضای این کانون که در حال گذراندن حکم شش سال زندان بود، در زندان اوین درگذشته است.



در آن روزها، خبرهایی از وخامت حال آقای آبتین منتشر شده بود. در بیانیه پیشین کانون نویسندگان هم تاکید شده بود که او در کمای مصنوعی به سر می‌برد.

بکتاش آبتین در زندان برای دومین بار به بیماری کووید ۱۹ مبتلا شده بود. خانواده آبتین در اطلاعیه‌ای که کانون نویسندگان ایران منتشر کرد نوشتند: «به اطلاع مردم عزیز و هنرمندان و یاران بکتاش آبتین می‌رسانیم که مراسم خاکسپاری شاعر و فیلم‌ساز عزیز ما روز دوشنبه ۲۰ دی ۱۴۰۰ انجام خواهد شد. متعاقباً ساعت و محل مراسم اعلام می‌شود.»

کانون نویسندگان ایران پیش‌تر بارها از مسئولان زندان به دلیل تاخیر در انتقال آبتین به بیمارستان انتقاد کرده بود.

در یکی از بیانیه‌های این کانون آمده است: «حاکمیت آزادی‌ستیز، بکتاش آبتین را به قتل رساند.»

سازمان گزارشگران بدون مرز هم در توییتی نوشت که این زندانی سیاسی از «حق درمان» محروم شده بود و این سازمان، مقام‌های جمهوری اسلامی ایران را «مسئول مرگ او می‌داند».

آیدا عمیدی، عضو هیات مدیره کانون نویسندگان در این ارتباط به بی‌بی‌سی فارسی گفته بود که مقام‌های زندان اوین، با وجود اطلاع از پیشینه بیماری‌های آقای آبتین و خطرات ویروس کرونا برای او، هیچ اقدامی برای جلوگیری از ابتلای او به کووید ۱۹ انجام ندادند.

به گفته خانم عمیدی، بکتاش آبتین در روز ۱۲ آذرماه با علایم کرونا به بهداری زندان اوین مراجعه کرده، اما تا روز ۱۵ آذرماه از او تست کرونا گرفته نشد.

در بیانیه کانون نویسندگان آمده است: «بکتاش آبتین زنده است، چون روح آزادی‌خواهی و ستیز با پلشتی استبداد و ستم زنده است.»

بکتاش آبتین متولد سال ۱۳۵۳ بود و در سن ۴۷ سالگی درگذشت.

۲۳ تیر ۱۴۰۱، زندانی سیاسی سهیل عربی که در تبعید بهسر می‌برد، از سکتة مغزی مادر و پدرش در نتیجه فشارهای روزافزون وزارت اطلاعات خبر داد.

سهیل عربی در متنی که در صفحه شخصی خودش منتشر کرد گفت که برغم سکتة مغزی مادرش فرنگیس مظلوم، وزارت اطلاعات از گذاشتن فشار بر او منصرف نشده و وی را جهت اجرای حکم به زندان فراخوانده است. این درحالی‌ست که عوامل زندان از پذیرش او به‌خاطر شدت بیماری‌ها سرباز می‌زنند ولی وزارت اطلاعات بر اجرای حکم اصرار دارد.

فرنگیس مظلوم، پیش‌تر در مهر ۱۳۹۹ به یک سال و نیم حبس محکوم شده بود. وی پیش‌تر نیز در تیر ماه ۱۳۹۸، توسط ماموران وزارت اطلاعات در منزل خواهرش بازداشت و به سلول انفرادی بند امنیتی ۲۰۹ در زندان اوین منتقل گردید. وی در تاریخ ۱۶ مهر ماه ۱۳۹۸، پس از اتمام مراحل بازجویی به‌طور موقت تا اتمام مراحل دادرسی با تودیع قرار به مبلغ ۲۵۰ میلیون تومان آزاد شد.

اکنون وزارت اطلاعات با فشار بر این مادر بیمار، می‌خواهد وی را به زندان انداخته و به این ترتیب فشار را بر او و فرزندش سهیل عربی افزایش دهد. وزارت اطلاعات صراحتاً به فرنگیس مظلوم گفته است چون پسر شما به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد ما مجبوریم حکم شما را اجرا کنیم. این در حالی‌ست که طبق قانون همین نظام هرکس مسئولیت اعمال خود را بر دوش دارد و اتهام فرزند به پای پدر و مادر نوشته نمی‌شود.

سهیل عربی در مقاله‌ای تحت عنوان «از تو کمترم اگر کم بیارم» از فشارهایی که بر خانواده وی و خودش رفته است از جمله نوشته است:

از تو کمترم اگر کم بیارم!

...

از پارسال تا حالا چهار بار به زندان احضار شده و هر بار هم با پای خودش رفته که هر بار بازی درآوردند، عوامل زندان میگویند که نمی‌توانیم او را در زندان نگه داریم (به‌دلیل بیماری‌های قلبی و پادرد شدید- نیاز به جراحی مفصل‌های هر دو ران پا و مشکلات بینایی)

اما وزارت اطلاعات اصرار دارد هر طور شده باید مجازاتش را تحمل کند، هر بار پاسکاری به پزشکی قانونی و دوباره به زندان...

بازجوی وزارت اطلاعات به مادرم گفته، پسر شما همچنان به جرائم قبلی‌اش (فعالیت تبلیغی علیه نظام و تشویش اذهان عمومی) ادامه می‌دهد و ما هم مجبوریم حکم شما را اجرا کنیم.

سال ۹۸ که مادرم در سلول انفرادی بند ۲۰۹ بود، من در بند ۸ زندان اوین بودم، نگران مادرم شدم، اعتصاب غذا کردم، سه روز نه آب و نه خوراک، تا با ملاقاتم با مادر موافقت شد، مرا با چشم‌بند تا جلوی سلول مادرم بردند، جلوی سلول چشم‌بندم را برداشتند و بازجو گفت:

ببین! مادرت توی سلول انفرادی است، حکم بازداشت خواهرت و پدرت را هم دارم، همسرت را هم که در این راه از دست دادی...

چی باعث می‌شه باز ادامه بدی؟ چی باعث می‌شه نشکنی؟ کجا قراره بشکنی؟ (با خشم می‌پرسید)

و با خونسردی پاسخ دادم: واقع‌بینی!

من واقعیت را می‌بینم که از شکنجه‌های شما نمی‌ترسم، ما جز زنجیرهایمان، جز گرفتاری‌هایی که شما برایمان درست کرده‌اید، جز یک زندگی سراسر بحران و غرق در فقر و مصیبت هیچ برای از دست دادن نداریم، پس می‌جنگیم، حتی اگر به سقف آرزوهایمان که رهایی از ستم‌گری و تجربه زیست طبیعی است هم نرسیم، دست‌کم خیال‌مان راحت است که تلاش‌مان را برای آزاده زیستن انجام داده‌ایم.

من خواسته عجیب و زیادی ندارم، خواسته شما عجیب و زیاد است که توقع دارید در برابر این همه ظلم و فساد سکوت کنم...

بازجو با شنیدن دفاعیات من، طبق معمول تقصیر را به گردن دولت انداخت و گفت، این رای مردم است، این دموکراسی است، مردم انتخاب بدی داشتند و حالا باید تاوان اشتباهات‌شان را بدهند، اقتصاد که دست حضرت آقا نیست، رئیس‌جمهور منتخب مردم (روحانی) خراب‌کاری کرده...

اگر همه چیز دست رهبری بود، ایران گلستان می‌شد!

خیلی تلاش کردم که به او بفهمانم اینکه، شورای نگهبان مردم را وادار می‌کند از بین چند گزینه منتخب یکی را انتخاب کنند و شخص منتخب هم اختیارات چندانی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین ندارد و فقط یک مجری دستورات دول پنهان است، ربطی به دموکراسی ندارد، از جمهوری فقط اسمش را دارد...

اما در برابر فهمیدن حقایق مقاومت می‌کرد، حتی به او یادآوری کردم که اصلاً در انتخابات شرکت نکردم و به هیچ حزب و گروهی وصل نیستم که تلافی رییس‌جمهور شدن روحانی را سر من در می‌آورید، از دید من با تعویض روحانی و رئیسی بهبودی در زندگی مردم ایجاد نمی‌شود، چون سیستم فاسد و نا کار آمد است...

گفت به‌خاطر همین طرز فکر مادرت و خانوادت را به دردرس انداختی، گفتم اگر طرز فکر من اشتباه بود، شما دست‌کم به قوانین خودتان احترام می‌گذاشتید، بازداشت و محکومیت مادر من به دلیل انتقادهای من، برخلاف اصل شخصی بودن مجازات است، برخلاف قوانین خودتان...

گفت مادرت با رسانه‌های بیگانه مصاحبه کرده و این یعنی جرم امنیتی! گفتم مگر راه دیگری پیش رویش گذاشته بودید؟ بازداشت من از روز اول غیر قانونی بوده، حین بازداشت بارها مورد ظلم مضاعف بازجو ها قرار گرفتم، اقسام شکنجه ها بر ما وارد شده و ما هم هر بار شکایت کردیم و رسیدگی نشده، ما هم اطلاع رسانی کردیم بلکه کسی به فریاد امثال ما برسد، این‌جا به جای مجرمین اصلی، ما که به اختلاس، دزدی، ویران‌گری‌ها و فساد اعتراض می‌کنیم را محکوم و مجازات می‌کنند...

حرفم را قطع کرد و گفت: چرا از ایران نمی‌روی؟

با این طرز فکر این‌جا اذیت میشی!

گفتم طرز فکر من مگه مجرمانه است؟

بعدش، من برم یک کشور دیگه، بگم: ببخشید لطفاً به من پناهندگی بدید، چون عرضه نداشتم خونه خودم آباد کنم؟
از نظر من شبیه اینه که آدم در خونه همسایه بزنه، بگه پدر و مادرم به من غذا نمیدن، تو رو خدا شما به من غذا بدید!
من دنبال یک زندگی طبیعی و سالم هستم، اونا که حق مردم می‌خورن باید مجازات شوند، نه من.

آن بازجو، از محدود بازجوهای بود که دست‌کم حرفم را شنید، چند روز بعد مادرم به قید وثیقه آزاد شد، اما پس از آن هر بار مقاله انتقادی یا گزارشی از اوضاع زندان نوشتم، تهدیدم کردند که پرونده مادرت هنوز باز هست!
من هم هر بار گفتم: اولاً که انتقاد جرم نیست، دوماً اگر من مجرم هستم چرا مادرم باید مجازات شود؟
این‌ها همین‌ها هستند که پول می‌گیرند، لعنت بر یزید را فریاد کنند، در حالی که حتی یزید هم با خواهر امام شیعیان چنین رفتاری نکرد...

آن‌ها گمان می‌کنند که با آزار خانواده‌ام می‌توانند مرا از حق‌طلبی منصرف کنند، اما نمی‌دانند که تمام افراد جامعه خانواده من هستند، و اگر فریاد می‌زنم، برای نجات همه جامعه، حتی فرزندان خود همین شکنجه‌گران است، این جامعه بیمار است و نیاز به آسیب‌شناسی دارد، مجازات (شکنجه) فقط تلاش برای پاک کردن صورت مسئله است!
من با شکنجه متوقف نمی‌شوم، پاسخ انتقاد شکنجه نیست! باید به داد مردم رسید!



سهیل عربی در تاریخ شانزدهم آبان ماه ۱۳۹۲ به همراه همسرش خانم نسرین نعیمی به دلیل مطالبی که در صفحات Facebook منتشر کرده بود توسط ماموران قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران بازداشت شد. همسرش پس از چند ساعت آزاد شد اما وی به مدت دو ماه در سلول انفرادی بند دو الف سپاه پاسداران بود و پس از آن به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

سهیل هشت صفحه فیس‌بوک به نام خودش، نسلی که دیگر نمی‌خواهد نسل سوخته باشد... وی به دلیل نوشته‌هایش در آن صفحات متهم به چند اتهام از جمله «توهین به ائمه اطهار و پیامبر» شد.

سهیل عربی روز هشتم شهریور در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی سیامک مدیر خراسانی به دلیل نوشته‌هایش در فیس‌بوک به اتهام سب النبی (توهین به پیامبر اسلام) به اعدام محکوم شده بود. پس از آن وکلای او به شعبه ۳۶ دیوان عالی کشور درخواست تجدید نظر فرستادند و ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی را با توجه به شرایط پرونده و اقرارهای خود متهم برای عفو او مطرح کردند.

همچنین سهیل، به دلیل نوشته‌هایش در فیس‌بوک با چند پرونده دیگر نیز مواجه است که تاکنون حکم آن‌ها قطعی شده است. او به اتهام توهین به احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان و غلامعلی حداد عادل، نماینده تهران در مجلس و رییس دانشگاه علامه طباطبایی از طریق نوشته‌هایش در فیس‌بوک در دادگاه ویژه کارکنان دولت به ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد که این حکم در تجدید نظر عیناً تایید شده است. علاوه بر اینها او به اتهام توهین به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، و «تبلیغ علیه نظام» در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست ابوالقاسم صلواتی به سه سال حبس محکوم شده که این حکم نیز در دادگاه تجدیدنظر عیناً تایید شد.

با حذف اتهام سب النبی، سهیل عربی به هفت سال و نیم زندان، دو سال ممنوع از خروجی پس از آزادی و دو سال تحقیقات مذهبی برای اثبات پشیمانی خود (مجازات جایگزین برای اعدام) محکوم شده است. در طول دو سال موظف شد ۱۳ جلد کتاب در حوزه دین‌شناسی، مذهب‌شناسی و رفع شبهات دینی را بخواند و از بخش‌های هر کتاب خلاصه‌ای تهیه کند. همین‌طور باید در تماس با موسسه «راه حق» و «پژوهشکده امام خمینی» قرار بگیرد و پرسش‌های خود را مطرح کند. او به‌عنوان تکلیف هر ماه تمام پرسش‌ها، پاسخ‌ها و خلاصه کتاب‌هایش را باید به دادگاه ارائه کند.

فرنگیس مظلوم، مادر سهیل عربی، روز دوشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۷، به دنبال ملاقاتی ۲۰ دقیقه‌ای با پسرش پس از یک ماه بی‌خبری، به زمانه می‌گوید: «امروز بعد از یک ساعت و نیم معطلی بالاخره اجازه دادند ببینیمش. سرش را کچل کرده بودند. اوضاع خوبی نداشت اصلاً».

خانم مظلوم می‌گوید که فرزندش با وجود انتقال به بند همچنان در سلول‌های انفرادی نگهداری می‌شود. برخی رسانه‌های حقوق بشری روز پنج‌شنبه ۱۶ فروردین، اعلام کرده بودند به دنبال بی‌اطلاعی از وضعیت این زندانی عقیدتی-سیاسی در روزهای اخیر، او از سلول انفرادی به بند عمومی زندان تهران بزرگ منتقل شده است.

سهیل عربی از جمله زندانیان معترض به وضعیت آتنا دائمی و گلرخ ابراهیمی ایرایی است که در اعتراض به ضرب و شتم و انتقال غیرقانونی آن‌ها به زندان قرچک و رامین دست به اعتصاب غذا زده بود. او خواستار آزادی یا انتقال این دو زن زندانی سیاسی به زندان اوین است.

سهیل روز ۲۹ اسفند ۹۶، به درخواست مادرش و سایر مادران زندانیان سیاسی به اعتصاب ۵۵ روزه و اعتصاب خشک ۱۵ روزه‌اش در شرایط خطرناک جسمی پایان داد. او در طول دوره اعتصاب غذا از سوی زندانبانان مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و به سلول انفرادی منتقل شده بود.

مادر این زندانی سیاسی با اشاره به این‌که تازه از ملاقات بازگشته و به دنبال دیدن حال نامناسب فرزندش در شرایط مناسبی نیست، درباره آخرین وضعیت او به زمانه می‌گوید: «وضعیتش خیلی خراب بود. خیلی ناراحت و داغان بود.» فرنگیس مظلوم در پاسخ به این سؤال زمانه که روند فشارها بر فرزندش تا کی می‌تواند ادامه پیدا کند و نتیجه احتمالی آن چیست، می‌گوید: «خودش هم مانده بود و من هم اتفاقاً پرسیدم که این جریان تا کی قرار است ادامه پیدا کند؟ مگر تو چه کردی؟ گفت همین! دقیقاً این مسئله را خودم هم پرسیده‌ام اما کسی جوابگو نیست. باورشان نمی‌شود که انگار یک قاتل زنجیره‌ای خیلی خیلی خطرناک را گرفته باشند با او برخورد می‌کنند. یک وضع خیلی بدی. نه حق تلفن دارد، نه می‌توانیم برایش پول بفرستیم. ملاقات کردند هم که مصیبت است و با هزار بدبختی.»

او درباره فشارها برای ملاقات با فرزندش در روز دوشنبه ۲۰ فروردین به زمانه می‌گوید: «اول که گفتند نه، چون مشکل حفاظتی دارد ما نمی‌توانیم. حالا صبر کنید ببینیم چه می‌شود. دیگر آنقدر رفتیم و آمدم تا بالاخره رییس بندشان را پیدا کردیم. من گریه می‌کردم. گفتم خب من بالاخره می‌توانم پسر را بعد از یک ماه ببینم یا نمی‌توانم. از عید تا به حال شما اجازه نداده‌اید من ببینمش. تلفنی هم که نمی‌توانم با او حرف بزنم. من فقط می‌خواهم بچه‌ام را ببینم. دیگر با

هزار مصیبت هی به این بگو و هی به آن بگو، بعد از یک ساعت و نیم اجازه دادند ما ببینیمش. فکر می‌کنم از ۲۰ دقیقه هم کمتر شد ملاقات ما که دو تا مامور آمدند برداشتند دوباره بردندش. تحت حفاظت آمد و رفت.»

دادخواهی درباره وضعیت سهیل عربی در مجامع مختلف حقوق بشری صورت گرفته است اما مادر او می‌گوید سازمان ملل هم حریف دستگاه قضایی ایران نمی‌شود: «می‌دانم که در مورد سهیل در جاهای مختلف صحبت می‌شود و مجامع حقوق بشری پیگیر وضعیتش هستند اما کسی نمی‌تواند کاری بکند. من نمی‌دانم کجا باید مراجعه بکنم و به که باید بگویم؟ خیلی برای او می‌ترسم و نگرانم اما هیچ‌کس به من جوابی نمی‌دهد. هیچ مرجعی به ما جواب نمی‌دهد. حتی این آقای حاجی مرادی که دادیار ناظر بر زندان است اصلاً می‌آید ببیند این‌جا چه خبر است و زندانی‌ها چه وضعی دارند و چه دارند می‌کنند.»

فرنگیس مظلوم با انتقاد از وضعیت زندان (ندامتگاه) تهران بزرگ و نگهداری سهیل عربی به‌عنوان زندانی عقیدتی-سیاسی در این زندان می‌گوید: «اصلاً شما اگر این زندان را ببینید واقعا وحشت می‌کنید. اغلب افراد وحشتناک و ترسناکی را در این زندان نگهداری می‌کنند. خیلی آدم‌های خطرناکی آنجا نگهداری می‌شوند. سهیل می‌گوید که من تا صبح نمی‌توانم بخوابم. هیچ وسیله دفاعی‌ای هم وجود ندارد. می‌گوید که من تا صبح همین‌طور نیمه‌بیدار می‌خوابم. می‌گوید بعضی از این زندانی‌ها یک‌دفعه حمله می‌کنند. دستش را به من نشان داد که آسیب‌دیده بود و گفت دعوا کرده‌اند تا شاید دست از سرش بردارند.»

به گفته مادر سهیل عربی، او را به عمد به این زندان فرستاده‌اند تا تحت فشار قرار بگیرد. رویکردی سابقه‌دار در دستگاه قضایی ایران که با زیر پا گذاشتن اصل تفکیک زندانیان، زمینه آزار زندانیان عقیدتی و سیاسی را فراهم می‌کند. ندامتگاه مرکزی تهران بزرگ یا زندان فشافویه یا زندان حسن‌آباد قم، زندانی است در حدود ۳۲ کیلومتری جنوب تهران. هدف از ساخت این زندان ایجاد اردوگاهی ویژه برای محکومان مواد مخدر عنوان شده است که این گروه را از سایر زندانیان زندان‌های استان تهران و استان‌های همجوار جدا کند.

گفته می‌شود این زندان برای ۱۵ هزار نفر ظرفیت دارد و برای ساخت آن به‌عنوان بزرگترین زندان کشور حدود ۱۵ سال زمان صرف شده است. این زندان که یکی از امنیتی‌ترین زندان‌های ایران است و به دلیل برخوردهای شدید و غیرانسانی با زندانیان شهره شده اما بر اساس گزارشی که پیش از این در سایت کلمه منتشر شده است، افراد زندانی به دلیل نوع اتهامات‌شان «هرگز نتوانسته‌اند حتی گوشه‌ای از این خشونت‌ها را بازگو کنند.»

ریشه فشارهایی که از سوی زندانبانان به سهیل عربی وارد می‌شود چندان روشن نیست. مادر این زندانی عقیدتی-سیاسی در پاسخ به این پرسش که از سهیل عربی چه می‌خواهند، می‌گوید اصلاً معلوم نیست و این سؤال برای خود او که در زندان به‌سر می‌برد به معما تبدیل شده است: «هیچ معلوم نیست. نه تفهیم اتهام جدیدی در کار است، نه دادگاه و محاکمه‌ای. خودش می‌گفت کاش به من بگویند که تو ۱۰ سال زندان داری. خب من هم مثل بقیه می‌روم زندانم را می‌کشم اما هیچ چیزی معلوم نیست. همین هم دارد او را اذیت می‌کند. خیلی دلمرده و کلافه بود و اصلاً توی حال خودش نبود. الان دو ماه است این بچه در انفرادی و قرنطینه است. قرنطینه‌شان هم این‌طوری‌ست که چهار نفر آدم را می‌فرستند در یک اتاق کوچک. یعنی افراد را می‌گذارند کنار آدم‌های خطرناک. عمداً این کار را می‌کنند تا آن‌ها این‌ها را اذیت کنند. این از وضع قرنطینه‌شان است. تازه مثلاً الان او را آورده‌اند به بند اما خودش می‌گوید که در انفرادی است.»

فرنگیس مظلوم درباره ملاقات احتمالی بعدی با فرزندش نیز می‌گوید: «اگر احتمالاً بازی‌ای درنیاورند دوشنبه آینده قانوناً دوباره باید بگذارند من ببینمش اما معلوم نمی‌کند و ممکن است نگذارند.»

سهیل عربی اما روز ۱۸ مهر ماه سال گذشته برای آخرین دفاع درباره پرونده مفتوحه خود، به شعبه ۳ بازپرسی دادرسی مقدسی زندان اوین فراخوانده شد اما مسئولان جلوی اعزام او را به دلیل خودداری از پوشیدن لباس زندان گرفتند. او تاکید داشت به دلیل ماهیت سیاسی پرونده‌اش می‌تواند بر اساس قوانین جرم سیاسی با لباس شخصی در دادگاه حاضر شود.

سهیل عربی، در اعتراض به ضرب و شتم فعالان مدنی زندانی آتنا دائمی و گلرخ ایرایی، بار دیگر از تاریخ ۲۵ خرداد ماه ۹۸ اعتصاب غذا کرده بود. خانم مظلوم مادر آقای عربی چند هفته پیش با انتشار ویدیویی اعلام کرد که فرزندش را چند بار از زندان رجایی‌شهر به قراگاه ثارالله سپاه پاسداران منتقل کرده‌اند و بینی‌اش را شکسته‌اند.

سهیل عربی پس از هشت سال حبس بدون حتی یک روز مرخصی در تاریخ ۲۵ آبان ۱۴۰۰ از زندان آزاد اما همچنان در ادامه محکومیتش مجبور به تحمل دو سال تبعید به شهر برازجان شده است.

سهیل عربی در حالی پس از تحمل هشت سال حبس از زندان رجایی‌شهر کرج آزاد شد که به همراه مامور برای تعیین تکلیف دوران تبعید خود به برازجان اعزام شد.

حدود یک ماه بعد هم دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی در مورد پرونده جدید او را تایید کرد و حالا، عربی مجبور است دوران محکومیت جدیدش را در زندان شروع کند.

شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران عربی را با اتهام «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به وسیله سامانه‌های مخابراتی» به دو سال حبس تعزیری، پرداخت پنج میلیون تومان جزای نقدی، لزوم کسب مجوز از دادگاه برای خروج از کشور و دو سال حضور فصلی در دفتر نظارت و پیگیری ضابطین محکوم کرده بود. این حکم در ۲۵ آذر ۱۴۰۰ در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید شد.

شایان ذکر است که سهیل عربی در مهرماه سال ۹۹، همراه مهدی مسکین‌نواز، محمد حسینی و بهنام موسیوند به «تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری و اخلال در نظم زندان» متهم شده بود، اما از حضور در جلسه بازپرسی خودداری کرد. شعبه یک اجرای احکام کیفری دادرسی عمومی و انقلاب تهران روز پنج‌شنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۱، در احضاریه‌ای به سهیل عربی ۱۰ روز فرصت داد تا خود را به زندان معرفی کند.



سهیل عربی با شهادت بی‌نظیری، رسماً و علناً اعلام کرده است که افکار آنارشیستی دارد. آنارشیسم هم مانند سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها بخش‌های مختلفی دارد. برخی از آنارشیست‌های ایرانی به شکل مضحکی احزاب دو سه نفره کاغذی و اینترنتی می‌سازند و آن‌چنان تبلیغات کاذبی راه می‌اندازند که اگر شناسید شاید باور کنید این گروه انگشت‌شمار با فرمانده بی‌لشکر، واقعا مشغول کاری هستند. اما اگر از نزدیک با این تیپ‌ها آشنا شوید می‌بینید که افرادی هوچی و پرخاشگری هستند که نه آنارشیسم را می‌شناسند؛ نه جنبش کارگری و سوسیالیستی و کمونیستی را. کسب و کارشان هم بیش‌تر از حرافی در شبکه‌های اجتماعی، فراتر نمی‌رود. این افراد روزی خود را از نوادگان

کوروش «بزرگ؟!» معرفی می‌کنند و روز دیگر حزب اینترنتی سه چهار نفره و حتی لیدر هم اعلام می‌کنند؛ این‌ها همواره به اطرافیان خود، اطلاعات نادرست و یک مشت ادعاهای دروغ تحویل می‌دهند.

در یک کلام این‌ها به هر چیزی شباهت داشته باشند اما هیچ شباهتی به آنارشیسم و نیروی چپ ندارند و مهم‌تر از همه، اهل مبارزه هم نیستند، فقط به دنبال شهرت و فیل هوا کردن هستند و در این مسیر نیز به هر خفت و خواری و دروغی متوسل می‌شوند.

اما آنارشیست‌های واقعی و رزمنده به انقلابی باور دارند که توسط طبقه کارگر و محرومان جامعه انجام می‌شود که حکومت‌ها و کارفرمایان را سرنگون خواهند کرد، و جامعه‌ای را برپا خواهند ساخت که شهروندان به معنای واقعی، ثروت جامعه را تولید می‌کنند و خودشان نیز بر همه امور جامعه، نظارت و کنترل خواهند داشت. آنارشیست‌ها مانند کمونیست و سوسیالیست‌ها، بر این باورند که مردم بدون حکومت زندگی آرام و مرفه و شایسته انسانی خواهند داشت. به جای حکومت، شوراها و کانون‌ها و انجمن‌هایی برقرار خواهد شد که در آن مردم عادی و به‌طور کلی همه شهروندان بدون توجه به جنسیت و ملیت و باورهای مختلف می‌توانند درباره توزیع ثروت و نعمات جامعه به‌طور تساوی تصمیم بگیرند.

ماجرای دیگر آن‌که آنارشیسم‌ستیزی است. آنارشیست‌ها و کمونیست‌ها تاریخاً متحد هم بودند و اکنون هم باید باشند. اگر در انترناسیونال اول اختلاف سیاسی بین مارکس و باکونین پیش اومد یک نگاه سیاسی بود و مانع همکاری مشترک نمی‌شد. اما آنارشیسم‌ستیزی از جنگ داخلی اسپانیا و در دوران استالین به خشونت کشیده و مقصر اصلی هم تفکرات استالینیستی بود که قدرت‌گیری آنارشیست‌ها در اسپانیا را خطری برای قدرت خود می‌دید. از آن تاریخ تاکنون جریان‌های پروروس تبلیغات کینه‌توزانه‌ای را علیه آنارشیست‌ها راه انداختند که امروز حتی برخی نادانسته و کورکورانه به آنارشیسم حمله می‌کنند.

ما هم‌اکنون در جهانی به غایت نابرابر و ستمگر و استثمارگر زندگی می‌کنیم به‌طوری که ۲۲۵ تن از ثروتمندترین مردم دارای ثروت انباشته‌ای برابر با مجموع درآمد سالانه ۲/۵ میلیارد فقیرترین مردم جهان را دارا می‌باشند.

هدف دولت‌های سرمایه‌داری از نوع دیکتاتوری و تادموکراتیک غربی در این جهان، حفاظت از منافع این اقلیت است، که به وسیله ترغیب و اقناع و یا با اعمال زور و خشونت و کشتار بر مردم جهان تحمیل کرده‌اند. به این ترتیب، قوانین موجود جهان، به‌خاطر حفاظت از شهروندان به ویژه کارگران و محرومان و بیکاران نیست، بلکه برای حفاظت از صاحبان ثروت است.

حتی دولت‌هایی که کمی از حقوق کارگران و آزادی مردم سخنی به میان آورده‌اند بلافاصله سرنگون شده‌اند. برای مثال در شیلی. در سال ۱۹۷۳ مردم یک دولت معتدل متمایل به سوسیالیست که توسط پرزیدنت آلنده رهبری می‌شد را بر روی کار آوردند. این دولت منتخب دموکراتیک توسط کودتای ارتجاعی سازمان و دولت CIA و دولت وقت آمریکا سرنگون گردید. به دنبال آن، جنبش کارگری سرکوب کردند و هزاران رزمنده و مبارز جان خود را از دست دادند.

انقلابات تاکنونی از جمله انقلاب اکتبر و یا انقلاب ۵۷ ایران، به این دلیل شکست خوردند که طبقه کارگر و همه شهروندان قدرت خود را به یک حزب دادند و یا به یک گرایش. جدا از این که آن‌ها گرایش چپ داشتند و یا راست و مذهبی. بنابراین اگر می‌خواهیم انقلاب جاری ایران به سرنوشت انقلاب‌های سابق دچار نشود ضرورت دارد که همه شهروندان خود را مدیر و سازنده جامعه بدانند تا جامعه برپایه شوراهای کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات، محلات شهرها و روستاها، نیروهای امنیتی و دفاعی و همه و همه مدیریت شوند و این شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه

باشد و چه رهبر» را جدی پاس دارند. اکنون با تکنولوژی نوین، بسیج مردم برای مدیریت جمعی، بسیار آسان است که احاد مردم را در اتخاذ تصمیم سریع مشارکت داد.

در درون چنین جامعه‌ای آزادی‌های فردی واقعی وجود دارد. افراد در جامعه مشارکت دارند، ولی تا آنجا که به آزادی دیگران مداخله و تعرضی نداشته باشند، آزادند. اساساً آزادی اندیشه و بیان و تشکل خدشه‌ناپذیر است.



بزرگترین تجربه آنارشیستی در خلال جنگ داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۶ به وقوع پیوست. این واقعه با کوششی برای یک کودتای فاشیستی آغاز گردید. در پاسخ به کودتا کارگران برای شکست دادن فاشیسم بسیج شدند. مبارزان مردمی توسط اتحادیه‌ها تشکل یافتند؛ کارگران کارخانه‌ها را به اشغال درآوردند؛ دهقانان زمین‌هایی را که توسط مالکان متروک شده بود، به تصرف درآوردند. این آغاز انقلاب برای آنارشیست‌ها به شمار آمد. آن‌ها بر این باور بودند که جنگ داخلی نه تنها جنگ علیه فاشیسم است بلکه همچنین مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری است که فاشیسم را بر سر قدرت نشاند.

در مناطقی که توسط آنارشیست‌ها کنترل می‌شد، خودگردانی کارگران (نظارت کارگران بر امور موسسات تولیدی) به‌صورت یک واقعیت درآمد. در کاتالان لاقلاً ۲۰۰۰ تعاونی صنعتی و تجاری وجود داشت. دست‌کم ۶۰ درصد کشاورزی اسپانیای تعاونی شد. در محل کار شوراها یا کمیته‌ها توسط مجامع یا انجمن‌های کارگران انتخاب می‌شد و نمایندگی بخش‌های کارخانه را بر عهده داشت که وظیفه مدیریت کارخانه تعاونی شده را عهده‌دار بود. صنایع تعاونی شده و در هر بخش از کارخانه در یک اتحادیه اقتصادی نماینده داشت. این هم توسط یک شورای صنعتی عام هدایت می‌شد که کنترل مستقیم بر کل صنعت داشت.

شوراها فعالیت‌های سه صنعت را هماهنگ می‌کردند. تولید و توزیع مواد خام را از نقطه نظر منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی هماهنگ می‌کردند، قیمت‌ها را تعدیل و اصلاح می‌نمودند، مدیریت عمومی را سازمان می‌دادند؛ در حقیقت همه ابتکارات مفید برای نیازهای تولیدات و کارگران را حل و فصل می‌کردند؛ در عین حال همواره فعالیت‌های خود را به اتحادیه مجامع محلی و منطقه‌ای ارائه دهند.

زنان در همه جا حضور فعالی داشتند: در کمیته‌ها، در میان مبارزان و در خط جبهه. در نخستین عملیات جنگی زنان هر جا لازم بود، دوشادوش مردان جنگیدند. این علاوه بر مواردی بود که زنان جای مردانی را که در جبهه جان باخته بودند، پر می‌کردند. آن‌ها در گروه‌های جنگجو دوش به دوش مردان و همانند آنان می‌جنگیدند. آن‌ها تعاونی‌ها را سازمان می‌دادند و بر علیه نگرش جنسیت‌گرایان گذشته مبارزه می‌کردند. در اثنای جنگ سقط جنین در «منطقه جمهوری» قانونی شد. مراکزی برای زنان افتتاح شد که شامل مادران بیوه و زنان خودفروش بود. در مجموع به معنای واقعی، تغییراتی اساسی در نگرش نسبت به زنان ایجاد شد. یک زن که در جنگ داخلی شرکت داشته، گفته است: «آن‌ها مانند برادران و خواهران هم بودند. این که مردان در این کشور زنان را چون افرادی با حقوق انسانی کامل

نمی‌شناختند، مرا همیشه آزار می‌داد؛ ولی حالا این دگرگونی بزرگ رخ داده است. من بر این باورم که این رخداد همزمان از این جنبش انقلابی نشأت گرفته است.»

در فوریه ۱۹۳۹، ۲۷۵ تعاونی که شمار اعضای آن به ۸۰۰۰۰ نفر بالغ می‌گردید، وجود داشت. سه ماه بعد ۴۵۰ تعاونی، ۱۸۰۰۰۰ عضو گرفت. عموماً دهقانان و کارگران کشاورزی با همتایان خود در شهرک‌ها و شهرها همکار داشتند. نه تنها تولیدات تعاونی شد، بلکه در روستاها مصرف هم تعاونی شد. در بسیاری از این نواحی پول منسوخ گردید.

معمولاً تصمیم‌گیری برای تعاونی شدن در یک مجمع گرفته می‌شد. این به معنی واگذاری زمین، دام، ابزار کشاورزی، بذر، انبار غله و سایر فرآورده‌ها بود. سپس زمین به قطعاتی تقسیم می‌شد، هر قطعه به یک گروه کاری اختصاص می‌یافت که حدود دوازده نفر بودند که خود نماینده خویش را انتخاب می‌کردند. هر کس بر طبق توانایی خود تولید می‌کرد و هر کس مطابق نیازهایش مصرف می‌نمود.

این درسه‌ها و تجارب مثبت و منفی انقلابات را باید مرور کنیم و نقاط مثبت آن‌ها را به کار بگیریم. ما امروز هیچ نیازی به گروهی که دولت را تشکیل دهند نداریم. ما رهبر و دولت مذهبی و غیرمذهبی نیاز ندارم و نباید دنبال‌رو این نوع گرایش‌ها باشیم. ما به آن نیروها و سازمان‌هایی نیاز داریم که توده‌های مردم عادی را در فرایند ایجاد انقلاب بسیج نمایند.

وضعیت که امروز در ایران شاهدیم. امروز در جامعه ایران و در بین نیرو جوان سهیل عربی و مادرانی چون فرنگس مظلوم‌ها کم نیستند. کسانی که هم تجربه زندان و هم سازمان‌دهی اعتراض و اعتصاب از سول‌های مخوف زندان‌ها تا کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات، روشنفکران و هنرمندان و همچنین محلات شهرها و روستاها را دارند و در این پنج ماه نیروهای سرکوبگر تا دندان مسلح جمهوری اسلامی و سران و رهبران آن و در راس همه خامنه‌ای به مرز جنون و فرار و خودکشی و فروپاشی رسانده‌اند. بنابراین، کسانی که سعی دارند این جنبش را مهار کنند و در کنترل خود بگیرند در واقع آب در هاون می‌کوبند و خود را خسته و فرسوده و مفتضح و در مقابل جامعه سکه یک پول می‌کنند!

سهیل در تابستان سال ۱۳۹۹، از داخل زندان یک فایل صوتی منتشر کرد که در آن «وضعیت ناگوار» زندانیان در زندان بزرگ تهران را افشا کرده بود. نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از انتشار این فایل صوتی، او را به زندان رجایی‌شهر کرج منتقل کردند و همزمان اتهام‌های جدیدی علیه‌اش مطرح شد.

در دوران زندان و محکومیت سهیل عربی، مادرش فرنگیس مظلوم به‌دلیل دادخواهی پسرش، بارها با برخوردهای امنیتی مواجه شد و در نهایت، دادگاه انقلاب تهران او را نیز به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به شش سال زندان محکوم کرد. خانم مظلوم گفته است: «سهیل با بیانه‌هایی که می‌نوشت و وضعیت زندان را تشریح می‌کرد، باعث آزار عوامل زندان می‌شد؛ بیانه‌هایی در رابطه با فروش مواد مخدر، کمبود لوازم بهداشتی، نبود پزشک، و دیگر مشکلات وحشتناک زندان تهران بزرگ. سهیل یک مزاحم برای این‌ها بود و هر کاری می‌کردند او اعلام می‌کرد. آن‌ها هیچ‌وقت حریف سهیل نمی‌شدند و به همین دلیل، مجبور شدند او را با جابه‌جایی، ساکت کنند.»

سهیل عربی در حالی پس از تحمل هشت سال حبس از زندان رجایی‌شهر کرج آزاد شد که به‌همراه مامور برای تعیین تکلیف دوران تبعید خود به پرازان اعزام شد.

اما سهیل مجدداً روز دوشنبه ۱۲ دی ماه ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی در منزل خود در تهران بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. خبری جدید از ادامه بازداشت وی منتشر نشده است یا من به چنین خبری برخورد کردم. اکنون با گذشت بیش از چهار ماه از انقلاب نوین ایران، آزادی فرنگیس مظلوم و فرزندش سهیل عربی و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی، یکی از خواسته‌های پایه‌ای اکثریت مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی است. در این جنبش از شهروندان عادی جان به لب رسیده تا جنبش زنان، کارگری، دانشجویی، جوانان، اساتید دانشگاه‌ها، معلمان، نویسندگان، مترجمان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، ورزشکاران، وکلا، فعالین محیط زیست، بازنشستگان، مردم مناطق تحت ستم و محروم و حق‌طلب، و گرایش‌های سیاسی مختلف همچون آنارشیست‌های رادیکال و انقلابی، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، فمینیست‌های رادیکال، سندیکالیست‌ها و همچنین لشکر بیکاران و همه رنج‌دیدگان و محرومان جامعه حضور دارند و این سطح از حضور جنبش‌ها و اقشار مختلف مردم، نشان‌دهنده ابعاد سیاسی و اجتماعی این جنبش عظیم بر علیه کلیت جمهوری اسلامی است!

با امید این که جمهوری جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران، هرچه زودتر با قدرت انقلاب مردم ایران سرنگون گردد و از جمله درهای زندان‌های سراسر ایران باز شود و همه زندانیان سیاسی آزاد گردند! شهادت و جسارت و ایستادگی فرنگیس و سهیل در مقابل ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی بی‌نظیر و تحسین برانگیز است!

این مطلب را به شعری از سهیل به پایان می‌برم.

آزادی گران است: «شعری از سهیل عربی برای مادرش - فرنگیس مظلوم که به زندان رفت» (از فیس‌بوک کانون هانور)

آزادی گران است،

بهایش جان و جوانی دادن است؟

به زندان رفتن؟

با کمال میل....

رفت؛

با پاهای آسیب‌دیده و نیازمند به جراحی...

رفت با درد پا و قلب و کم سو شدن چشم‌هایش...

رفت،

اما پر غرور رفت،

ما فرار نمی‌کنیم،

کاری می‌کنیم که حسرت بخورید، از این‌که به موقع فرار نکردید.

رفت!

دُرست در سال‌گردِ روزی که امام آمد،

او به زندان رفت.

به جرم مادر بودن،

زنده بودن،

قصه‌ی جادوگرِ بد، که از هواپیما اومد،

نشست بر منبر خون،
عاشقا رو گردن می‌زد...
امام آمد،
مادر رفت.

یکشنبه دوم بهمن- دلو- ۱۴۰۱- بیست و دوم جنوری ۲۰۲۳

ضمیمه:

متن کامل دل‌نوشته سهیل عربی از زندان به مادرش:

«بمان مادر که باران بلا بند می‌آید آخر سر

مادر خوب سلام، دست پر درد تو را می‌بوسم. خواهرانم خوبند؟ راستی مادر جان، خواب دیدم که پدر بیمار است، زیر متهایی مشرف به حیاط، خفته در بستری و تیدار است. زیر آن متهایی که به هنگام غروبان بهار رخت می‌گسترد. پدر نیز می‌گفت که تو در کنج اتاقی نمناک، زانوان را به بغل کرده و می‌نالیدی: «پسرم، وای خدا گشت چه خاکی به سرم.» مادر به تو سوگند که از بهر تسلائی تو نیست، نه فقط خانه ما غمبار است، و نه تنها پدرم بیمار است، چه تهران و لرستان، و چه گیلان و سپاهان، و چه اهواز و خراسان، چه شیراز و چه کرمان و چه تبریز، و به هر خطه در این مدخل زندان بزرگی که بود کشور ایران، صبح غمبارتر از تنگ غروب است، غروب از شب تاریک، دل آزارتر از کوه و در و دشت، همه تیره و تارند، و چه بسیاریان پدرها به کرد و لر و گیلک، به ترک و عرب و فارس زبانی که ز بیداد ستمکاری ضحاک زمانه پر دردند. دیروز نگهبان در سلول مرا باز نمود و ز دو پایم غل و زنجیر گشود و مرا برد به اتاقی که در آن دژخیم است. وای مگو مادر محبوب که مرا ذره ای از این سگ زنجیری زندان بیم است. روی مبلی بنشانند و به تملق هربار پیایی می‌گفت: «بنده از دیدنانتان خوشحالم. آیت‌الله عنایت کردند و شما را به شرف آوردند، بعد از این پست مهمی به شما بپارند. گفتش که برادر، تو که در رشته تحصیل مهندس شده‌ای و از این پست بزرگی که از امروز بگیری، دیگر هیچ کم و کسر نداری. کنون این قلم و نامه که به خوشبختی خود صحه گذاری.»

مادر، به هجو آمدم و بانگ کشیدم که دیگر خفه باش احق بدبخت، تو آن قدر خرفتی که ندانی که سرا پای من و خلق ز نفرت شده آکند. از این شیخ و از این تاج و از این تخت. توی گوساله که از تفاله مدفوع همین خلق کنی تغذیه و باز کنی فخر، که من سیرم اگر خلق گرسنه است به من چه. تو گفتی که مهندس شده ام پشت به مردم بکنم پست بگیرم، و من این زندگی دد منشی را بپذیرم، چرا پس؟ که یک بار نمیرم؟ نه، این دانه و این دام تو بردار

مادرم پسر ت باز سر دار، چه تیدار چه بیمار

در ره‌گذاری رو به رهی خام نیایی که ترسیده تر از خویش نیایی. توی بیچاره هنوزم که هنوز است ندانی که مراد از تز انسانی و شالوده آن چیست و این فلسفه ددمنشی درخور و شایسته آن نیست. تو بی شرمی و آنان که در این فلسفه هم‌فکر تو هستند، به ظاهر همه انسان ولی از عالم انسانی و اندیشه بدورند. شما را همگی چشم و زبان هست ولی لال و کورید. شما روبه‌کان گرد سگی جمع شده هستید و همچون که خداوند و قومش بپرستید. نه در مکتب ما شیخ خدا نیست. من آنم که یک بار ولو این که دوصد بار، به هر مرگ فجیعی که بخواهی بمیرم و من این زندگی دد منشی را نپذیرم. چون‌که شاگرد به از استاد بگردد، که ارباب شما گفت نمیرم. نمیرند آنان که ره خلق بگیرند.

مادرم به تو سوگند که بهر تسلائی تو نیست، نه فقط خانه‌ای ما غمبار است و نه تنها تو به زنجیر و پدر بیمار است، چه تهران که لرستان همه محبوس همه در رنج. مادر به تو سوگند نه فقط خانه ما غمبار است، نه تنها تو محبوس و پدر

بیمار است، که از مشهد و شیراز، که از کرد و لر و مردم اهواز، پسر و مادر و خواهر، خاله و عم و برادر، همه محروم اند و محبوس. شادی و عدالت به سرابی، که سحر تا به غروبان به عزا و شب تا به سحر ها همه کابوس، ولی از یاد مبر مردن کاکتوس. بمان مادر، بمان مادر و از یاد مبر مردن کاکتوس.

مردن گل ها و گیاهان نرم و لطیف، کاملاً مشهود است. لحظه لحظه نزدیک شدن گل آفتابگردان به مرگ را می‌توان دید و فهمید، اما کاکتوس تا آخرین لحظه ظاهری مستحکم دارد. اصلاً به نظر نمی‌رسد که مرده است یا در حال نزدیک شدن به مرگ است، چون از درون می‌گنجد و به مرگ نزدیک می‌شود و مرگی ناگهانی دارد. خار های این کاکتوس سال‌هاست که در تن من، ما و مردم زادگاه من است. کاکتوسی که از درون گندیده و به زودی از شر آن خلاص می‌شویم. بمان مادر، استوار بمان مادر که پیروزی محصول تدبیر و مقاومت است. بمان که پایان این حکومت فاسد همین نزدیک‌ها و به همین زودی است.

سهیل عربی/زندانی اوین/مردادماه- اسد- ۱۳۹۸»